



کنترل جمعیت

پدیدآورنده (ها) : نوری همدانی، حسین

فقه و اصول :: نشریه فقه اهل بیت :: بهار ۱۳۸۲ - شماره ۳۳ (ISC)

صفحات : از ۲۴ تا ۵۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/95740>

تاریخ دانلود : ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



مقالات مرتبط

- تأثیر آموزه ها و فتاوی شیعی در رشد و کنترل جمعیت
- کنترل جمعیت و عقیم سازی
- تأملی در سیاست کنترل جمعیت؛ آثار و پیامدهای آن
- تغییر سیاست جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و پیامدهای امنیتی آن
- آسیب شناسی کنترل جمعیت در جامعه منتظر
- تنظیم خانواده یا تحدید نسل
- تحدید نسل شیعه: تهدید جامعه ایران (عدل کاهش جمعیت و پیامدهای آن)
- نقش جمعیت و سیاست های جمعیتی در استحکام ساخت درونی قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران
- تحدید موالید، تراحم مصالح و مبانی فقهی دخالت حکومت اسلامی
- «فرزند آوری» در سبک زندگی اسلامی
- کاهش جمعیت و تأثیر آن بر سلامت فرد و خانواده از دیدگاه اسلام
- سیاست های جمعیتی و فراباورهای آن

عناوین مشابه

- بازپژوهی رویکردهای فقهی در مباحث کنترل جمعیت و تنظیم خانواده
- تلاش چین جهت کنترل رشد جمعیت
- بررسی نقش پیش بین باورهای فراشناختی در علایم وسواسی با واسطه گری راهبردهای کنترل فکر در جمعیت غیر بالینی
- سیاست های کنترل جمعیت کشورهای در حال توسعه
- کنترل جمعیت در چین
- توسعه اقتصادی - اجتماعی، اساس کنترل و تعدیل جمعیت
- علایم وسواسی-اجباری، باورهای فراشناختی و راهبردهای کنترل فکر در جمعیت غیربالینی
- کنترل نسل و جمعیت از دیدگاه دین اسلام
- کنترل و هدایت جمعیت در قالب نهادها و تکنیک‌های جدید حکمرانی در ایران(از عباس میرزا تا رضاشاه)
- کنترل جمعیت در نگرش فقه و فقه‌های اسلامی



کنترل جمعیت*

حسین نوری همدانی

۲۴

فقه‌الحدیث

سال ۹ / شماره ۳۳

در اواخر قرن هجدهم میلادی یک کشیش جوان انگلیسی به نام «توماس رابرت مالتوس» با انتشار کتابی به نام «رساله‌ای در باب اصول جمعیت» افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داد. او گفت رشد جمعیت با تصاعد هندسی است ولی افزایش تولیدات و محصولات غذایی با تصاعد عددی است. بنابراین آهنگ رشد جمعیت سریعتر از آهنگ افزایش تولیدات و محصولات است، از این جهت باید برای جلوگیری از ازدیاد نسل فکری شود. آهنگ رشد جمعیت با تصاعد هندسی است یعنی رقم بعدی دو برابر رقم قبلی می‌شود به این ترتیب که یک نفر می‌شود دو تا، دو تا می‌شود چهار تا، چهار تا می‌شود هشت تا، هشت تا می‌شود شانزده تا... و به همین ترتیب جمعیت رشد می‌کند. اما افزایش تولیدات و محصولات به صورت تصاعد عددی است به این معنا که در هر مرتبه، یک عدد معین به عدد قبلی افزوده می‌شود مثلاً دو می‌شود چهار، چهار می‌شود شش، شش می‌شود هشت، هشت می‌شود ده و به همین ترتیب ادامه می‌یابد.

وی می‌گفت: رشد جمعیت با تصاعد هندسی و رشد تولیدات و محصولات غذایی با تصاعد عددی است. از این جهت اگر فکری برای جلوگیری از ازدیاد نسل نشود،

* این مقاله، صورت تحریر یافته‌ی جلساتی از درس خارج فقه آیت الله حسین نوری همدانی است.

خطرات بزرگی برای جامعه پیش می‌آید و تولیدات جوابگوی جمعیت نیست، لذا باید جلو افزایش نسل گرفته شود.

این نظریه مدتی در دنیا سر و صدا کرد ولی بعداً کم‌کم افول کرد برای این که معلوم شد رشد جمعیت تصاعد هندسی ندارد. به علاوه خداوند متعال در عالم خلقت مواد، استعدادها و ظرفیت‌هایی قرار داده که اگر بشر با علم و پیشرفت علمی آشنا بشود، اگر هزار برابر جمعیت کنونی هم در روی زمین به وجود بیایند، باز می‌تواند آنها را اداره کند.

اگرچه نظریه مالتوس حالا باطل شده ولی سخن این است که اگر در مقطعی اداره کنندگان جامعه و نظام اسلامی احساس کردند افزایش جمعیت عواقبی را در پی دارد، مثلاً جامعه به لحاظ تعلیم و تربیت و ایجاد اشتغال و تأمین وسایل رفاهی و امثال آن با مشکلاتی مواجه خواهد شد آیا ولی فقیه و حاکم اسلامی می‌تواند بر اساس یک برنامه خاص نسبت به تنظیم نسل محدودیت‌هایی ایجاد کند؟

در این جا دو مطلب باید مورد بحث قرار گیرد:

۱. آیا اساساً تنظیم و تحدید نسل و کنترل تولید مثل مشروع است؟

۲. به فرض مشروعیت اولیه از چه راهی می‌تواند انجام گیرد؟ آیا هر راهی که به

کنترل نسل بینجامد مشروع است یا راه خاصی توصیه می‌شود؟

۱- اصل مشروعیت تحدید نسل:

در اینجا سه مطلب را باید مورد توجه قرار داد:

مطلب اول: تولید مثل و داشتن فرزند زیاد در اسلام ذاتاً مطلوب است.

روایات مختلفی بر مدعای فوق دلالت دارند. مضمون دسته‌ای از روایات این است که کثرت اولاد مسلمانان موجب مباهات و افتخار پیامبر (ص) است. دسته‌ای دیگر تشویق به ازدواج است برای این که خداوند به شما فرزند عطا کند تا لا اله الا الله گو و تسبیح گوی خداوند قرار گیرد. دسته‌ای دیگر روایاتی است که ازدواج با زن زایا (ولود) را توصیه می‌کند.

اینک به ذکر چند نمونه از این روایات بسنده می‌کنیم:

روایات زیادی از پیغمبر و ائمه (ع) داریم که ترغیب و تشویق به داشتن فرزند زیاد است مانند صحیحۀ مسلم:

تزوجوا فإني مكثر بكم الأم غداً؛^۱ تزویج کنید که من در فردای قیامت می‌خواهم امت من از امت های دیگر بیشتر باشد.

و یاسناده الی علی بن الرعاب عن محمد بن مسلم ان ابا عبد الله (ع) قال: ان رسول الله (ص)، قال: تزوجوا فإني مكثر بكم الام غداً في القيامة حتى ان السقط يجيء محبباً علي باب الجنة.^۲

مُحِبَّبٌ به کسی می‌گویند که منتظر کسی است و به خاطر دیر شدن، ناراحت شده است. بچه‌ای که سقط شده می‌آید و در حالی که منتظر و ناراحت است بر در بهشت ایستاده، به او گفته می‌شود داخل بهشت شو و آن بچه می‌گوید: تا پدر و مادر، قبل از من داخل بهشت نشوند، وارد نمی‌شوم.

خلاصه پیغمبر اکرم (ص) مسلمانان را به تزویج تشویق می‌کند.

در حدیث اربعه‌ای که صدوق در خصال ذکر کرده، حدیثی است که امیر المؤمنین (ع) چهار صد مطلب را در یک مجلس به اصحابش یاد داد، در ضمن این حدیث از پیغمبر (ص) «اطلبوا الولد فإني مكثر بكم الأم غداً»^۳ نقل می‌کند که در صحیحۀ عبد الله بن سنان آمده که شخصی با پیغمبر مشورت می‌کرد که: دو زن هستند که یکی از زیبایی محروم ولی ولود می‌باشد و دیگری جمیل ولی عقیم می‌باشد، با کدام ازدواج کنم، حضرت می‌فرمایند:

تزوج سوء آء ولوداً فإني مكثر بكم الام يوم القيامة.^۴

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، باب ۱ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۲، ص ۳.
 ۲. همان.
 ۳. همان، ح ۶.
 ۴. همان، ص ۳۳، باب ۱۵ از ابواب مقدمات النکاح، ح ۱.

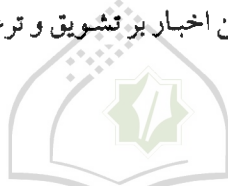
در خبر صحیحہ محمد بن مسلم ہم آمده :

تَزَوَّجُوا وَلَوْ دَأْبُكَرًا وَلَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ عَقِيمٍ.^۵

در خبر سلیمان آمده :

تَزَوَّجُوا وَلِدًا فَإِنِّي مُبَاهِي بِكُمْ الْأُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.^۶

اینها چند خبرند که پیامبر با «تَزَوَّجُوا» و «أُطْلَبُوا» امر به تزویج می کند و معلل می کند به این که به کثرت اُتم در میان اُمم در روز قیامت مباهات می کنم .
باز چند خبر هست که مضمونش این است : ازدواج کنید که خداوند به شما فرزندی بدهد که زمین را با گفتن لا إله الا الله یا با گفتن تسبیح سنگین کند . اخباری هم هست که مضمونش این است : «خیر نسائکم الولود الودود»^۷ ؛ بهترین زنان کسانی هستند که شوهر دوست باشند و فرزند بیاورند . « این اخبار بر تشویق و ترغیب به داشتن اولاد زیاد دلالت دارند ، این اصل اولی است .



مطلب دوم: این که بزرگترین نیرو در هر مملکت نیروی انسانی است به خاطر این که انسان ها با عقل و فکر و قدرت بدنی و استعدادهای فراوانی که دارند، در پیشرفت هر مملکتی تأثیر دارند . در میان همین افراد گاهی نوابغی به وجود می آیند که در پیشرفت مادی و معنوی مملکت مؤثرند . می توانیم بگوییم هر چه افراد بیشتر باشند به همان نسبت ظهور نوابغ میان آنها بیشتر خواهد بود ولی از طرفی باید توجه داشته باشیم هر انسانی هنگامی که به دنیا می آید، غیر از معصومین، خام می باشد و در دنیا رشد می کند و به کمال می رسد . از این جهت موضوع تربیت خیلی مهم است . اگر انسان تربیت نشود، دارای کمال نمی شود، لذا در صورتی افزایش جمعیت ممدوح است که با تربیت و اراده صحیح توأم باشد وگرنه انسان های جاهل باعث پیشرفت نیستند و از رسیدن به کمال محروم هستند .

۵ . همان ، ص ۳۳ .

۶ . همان .

۷ . همان ، ص ۱۴ ، باب ۶ از ابواب مقدمات النکاح ، ح ۲ .

مطلب دیگر، این که افراد شغل می‌خواهند و ایجاد شغل، مطلبی است مهم، برای این که انسان باسواد اگر بیکار باشد باعث پیشرفت نیست. اینها مدرسه، مسکن، آب و برق و دارو می‌خواهند و ...

فکر اینها را هم باید کرد که انسان هایی که به وجود می‌آیند از نظر وضع زندگی تأمین باشند. چه کسی است که مسئولیت تعلیم و تربیت و ایجاد شغل و تأمین رفاه و سایر احتیاجات را به عهده دارد؟

مطلب سوم: خداوند برای بشر سرپرستی تعیین کرده که با برنامه صحیح افرادی را تربیت کند.

پیغمبر و ائمه (ع) هم برای جامعه و بشریت زعیمی معین کرده‌اند که باید مدیر و مدبر باشد. جامعه والی لازم دارد. مسئولیت والی این است که برای مردم کار ایجاد کند، مردم را باسواد کند و خوب تربیت نماید و احتیاجات جامعه را تأمین کند. حال اگر والی فکر کرد و دید که اگر جمعیت بخواهد زیاد شود اداره آنها مشکل است، نه می‌توانیم به تعلیم و تربیتشان برسیم، نه می‌توانیم برایشان کار ایجاد کنیم و نه می‌توانیم برایشان وسایل ازدواج فراهم کنیم، ناچار باید آن را تقلیل و تحدید کرد. آن اندازه تجویز کند که بتواند در راه تعلیم و تربیت آنها را بسیج کند و برایشان کار و شغل ایجاد نماید. این جاست که ولایت فقیه در صورتی که ضرورت و مصلحت اقتضا کند می‌تواند به تنظیم و تحدید نسل اقدام کند.

بنابراین همان طور که پیامبر اکرم (ص) می‌خواهد امت زیاد شود، عزت و پیشرفت امت را هم می‌خواهد. بنابراین نمی‌توان گفت: زیادی فرزند به گونه مطلق پسندیده است. این که بعضی روایات به ناپسندی زیادی فرزند اشاره دارد، تأکیدی بر همین نکته است مانند آنچه در کافی آمده که: پیامبر با جمعی از جایی عبور می‌کردند، گرسنه بودند و از کسی تقاضا کردند از پستان حیواناتشان شیر بدوشند، اما صاحب حیوانات، شیر ندادند. پیغمبر فرمود: «اللهم اکثر ماله و ولده؛ خدایا! مال و فرزندانش را زیاد کن.» از آن جا رفتند و رسیدند به شخصی دیگری، او مقداری شیر دوشید و آورد. پیغمبر فرمود:

«اللَّهُمَّ ارْزُقْهُ الْكَفَافَ». سؤال کردند اوکی که به شما شیر نداد آن طور دعا کردید و دومی که به شما شیر داد این طور دعا کردید. فرمود: «ما قَلَّ وَ كَفَى خَيْرَ مِمَّا كَثُرَ وَ الْهَيءُ؛ اگر مال کم باشد و کافی، بهتر از آن است که زیاد باشد و انسان را از یاد خدا باز دارد.» شاید بهترین توجیه این حدیث آن است که مال و فرزند زیاد اگر باعث شود انسان از یاد خدا غافل شود و از این جهت، مطلوب نیست.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ.^۸

کثرت اولاد در صورتی مطلوب است که انسان را از یاد خدا غافل نکند و انسان بتواند به وظیفه اش عمل کند.

بر این اساس اصل تنظیم نسل مشروعیت پیدا می کند. حال راههای تنظیم نسل کدام است؟



۲. راههای تنظیم نسل:

- نخست: عزل، یعنی انزال منی بیرون از رحم.
- دوم: مصرف کردن دارویی که مانع ترکیب اسپرم و اوول بشود.
- سوم: بستن لوله رحم که مانع قرار گرفتن نطفه در رحم شود.
- چهارم: عقیم کردن مرد یا زن.
- پنجم: سقط جنین.
- هر کدام از این راهها باید مورد بررسی قرار گیرد.

راه نخست عزل:

عزل شاید قدیمی ترین راه پیشگیری باشد. عزل بین امامیه و فقههای عامه مطرح است، بین ما و آنها خلاف است. از این جهت نخست به اقوالی که در مسئله وجود دارد

۸. منافقون، آیه ۹.

نظری می‌افکنیم. شیخ طوسی گفته:

العزل عن الحرة لا يجوز إلا برضاها فمتى عزل بغير رضاها اثم و كان عليه نصف عشر دية الجنين عشرة دنانير؛
عزل از حرّه بدون رضایت او جایز نیست. اگر بدون رضایت حرّه عزل کند، گناه کرده و باید ده دینار به زن بدهد.^۹

شافعی گفته:

گناه کرده اما دیه را واجب نمی‌داند. دلیل ما برای حرمت عزل، اجماع فرقه محققه و اخبار است و نیز احتیاط.

علامه حلی در کتاب نکاح گفته:

المشهور كراهة العزل عن الحرة إلا مع الإذن و ليس مُحَرَّمًا.^{۱۰}
مشهور بین علمای ما این است که بدون اذن کراهت دارد و حرام نیست.
شیخ طوسی در نهاییه گفته: حرام نیست، مکروه است.
ابن ادریس و ابن براج همین را گفته‌اند ولی ابن حمزه گفته حرام است.
لنا أصالة الاباحة و ما رواه محمد بن مسلم في الصحيح.
مانع که می‌گوید عزل حرام است، از این روست که حکمت نکاح، استیلا، یعنی به وجود آوردن فرزند است. اگر عزل کند این غرض حاصل نمی‌شود و با غرض شارع منافات دارد.
جواب این است که ما قبول نداریم حکمت نکاح فقط استیلا باشد. نکاح برای ایجاد علاقه بین مرد و زن است و حکمتش منحصر به استیلا نیست.^{۱۱}
علامه در تذکره در کتاب نکاح عزل را معنا می‌کند:
اختلف علمائنا في العزل و هو أن يُجامع الرجل و يولج ذكره في زوجها فإذا قُرب الإنزال نزع ذكره و أنزل خارجاً عن فرجها.



۹. خلاف، ج ۴، ص ۳۵۹، مسأله ۱۴۳.

۱۰. مختلف الشیعه، ج ۲، ص ۸۶، چاپ حجری.

۱۱. همان.

شیخ در خلاف گفته: عزل در حره حرام است مگر با رضایت وی. در مبسوط هم شیخ همین قول را تقویت کرده است. شافعی دو قول دارد: یک وجهش همین است و ظاهر کلام احمد بن حنبل همین است. از ابن عباس نقل کرده اند که رسول خدا عزل از حره را نهی کرده مگر با رضایت او، نیز از پیغمبر نقل شده که عزل یک نوع نسل کشی خفی است.

و من طریق الخاصة في الصحيح عن أحدهما أنه سئل عن العزل، فقال:

أما الأمة فلا بأسَ وأما الحرّة فإني أكره ذلك إلا أن يشترط عليها حين

يتزوجها؛

عزل در امه اشکال ندارد اما در حره حرام است مگر آن که هنگام عقد

شرط شود.

و قال بعض علمائنا: أنه مكروهٌ غير محرم، و به قال علي (ع) و سعد بن أبي وقاص و أبوأيوب و النخعي و مالك و الشافعي و أصحابُ الراي (أبوحنيفة و أصحاب او) لما رواه العامة:

أنه ذكر العزل عند رسول الله (ص)، قال: فلم يفعل ذلك أحدكم ولم

يقبل فلا يفعل؛

پیش پیغمبر از عزل سخن به میان آمد، پیغمبر فرمود این کار را نکنید،

بلکه فرمود: چرا این کار را می کنید؟

از جمله روایات خیلی صریح که در خلاف آمده این است:

لا بأس بالعزل عن المرأة الحرّة إن أحبّ صاحبها فإن كرهت فليس لها من

الامر شيء؛

عزل از حره جایز است، و اگر زن بدش بیاید، اختیاری ندارد. حق زن

فقط آمیزش است و در انزال حقی ندارد.

از این جهت اگر زن گفت مرد عنین است، به مرد یک سال مهلت می دهند، اگر

توانست آمیزش کند زن حق فسخ ندارد، اگر نتوانست آمیزش کند، زن حق فسخ دارد.

چون عنین بودن یکی از عیوبی است که به زن اختیار فسخ می دهد.

علامه می گوید: اگر مرد آمیزش کند دیگر عین نیست و زن حق فسخ ندارد. وی انزال را ذکر نکرده و می گوید: معلوم می شود زن در انزال حق ندارد. حق زن فقط در وطی و آمیزش است، پس مرد می تواند عزل کند و انزال نکند.

از جمله کتب عامه، کتاب مفصل المَعْنَى است که در میان عامه مثل جواهر است میان خاصه. صاحب کتاب، مذهب احمد حنبل را در پیش گرفته و طبق همان طریقه فتوا می دهد.

ابن قدامه در المَعْنَى می گوید:

والعزلُ مکروهٌ رُوِيَ الكراهةُ عن عُمر و علي و ابن عمر و ابن مسعود و

روي ذلك عن ابي بكر ايضاً مدلول لأن فيه تقليل النسل.^{۱۲}

عزل موجب تقلیل نسل می شود و قطع لذت از زن می کند. البته عزل از امه جایز است. ایشان می گوید: بدون استیذان از زوجه عزل جایز نیست و اگر استیذان باشد جایز است.

پس هم بین ما و هم عامه مسئله محل بحث است.

فصل اول عروه در کتاب نکاح، به احکام آمیزش با همسر مربوط است.

خلاصه کلام ایشان این است که عزل بدون رضایت زوجه کراهت دارد ولی اگر اشتراط ضمن عقد باشد و همسر راضی باشد، جایز است. اگر زن پیر یا عقیم یا سلیطه یا بذیه باشد کراهت کم می شود. بعضی مثل صاحب شرایع گفته: کراهت دارد و اگر بدون رضایت زوجه باشد، مرد باید دیه به زن بدهد. صاحب عروه می گوید: اقوا این است که دیه نطفه بر مرد واجب نیست حتی اگر قائل به حرمت باشیم. برخی دیگر دیه را لازم دانسته و در مقدار آن گفتگو نموده اند.

خلاصه آن که: عده ای مثل شیخ طوسی گفته اند: بدون اذن زوجه عزل حرام است و مشهور گفته اند: مکروه است. صاحب عروه و شارحان و حاشیه نویسان عروه نیز قائل به کراهت عزل هستند. باید دلیل طرفین را ببینیم، بعد نظر بدهیم.

۱۲. المَعْنَى، ج ۸، ص ۱۳۲.

محل بحث، همسری است که به عقد دائم انتخاب شده است. آیا عزل مرد بدون اجازه چنین همسری و بدون شرط ضمن عقد جایز است؟ طایفه ای گفتند: حرام است و طایفه ای گفتند: مکروه است. باید دید از نظر اجتهادی و با توجه به روایات، ادله طرفین چیست؟

ادله حرمت:

کسانی که قائلند عزل حرام است به روایاتی تمسک کرده اند از جمله:

ما رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ (ص) مِنْ أَنَّهُ نَهَى عَنْ أَنْ يُعْزَلَ عَنِ الْحُرَّةِ إِلَّا بِإِذْنِهَا؛^{۱۳}
پیغمبر عزل از حُرّه را نهی کرد مگر با اذنش.

خبر دوم:

عَنِ النَّبِيِّ: الْعِزْلُ هُوَ الْوَيْدُ الْخَفِيُّ؛^{۱۴}

عزل، نسل کُشی خفی است.

این خبر از طرق عامه است و حجت شرعی برای ما نمی شود.

خبر سوم:

محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن احدهما عليهما السلام انه سُئِلَ عَنِ الْعِزْلِ، فَقَالَ: أَمَّا الْأَمَةُ فَلَا بَأْسَ وَأَمَّا الْحُرَّةُ فَأَنْتِي أَكْرَهُ ذَلِكَ إِلَّا أَنْ يَشْتَرطَ عَلَيْهَا حِينَ يَتَزَوَّجُهَا؛^{۱۵}
عزل اشکال ندارد اما در مورد حُرّه، نمی پسندم مگر آن که هنگام تزویج شرط کند.

کراهت اصطلاحی در مقابل تحریم است اما در لغت یعنی نپسندیدن و بدون قرینه حرمت را می رساند.

خبر چهارم: باز از شیخ طوسی از حسین بن سعید عن حماد بن عیسی عن حریر عن

۱۳. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۵۴۷.

۱۴. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۰۶.

۱۵. سنن بیهقی، ج ۷، ص ۴۱۷.

محمد بن مسلم عن أبي جعفر (ع) مثل ذلك و قال في حديثه :

إلا أن ترضى أو يشترط ذلك عليها حين يتزوجها .^{۱۶}

خبر قبلی فقط شرط هنگام تزویج را داشت ولی این خبر دو شرط دارد: یکی این که زن راضی به عزل باشد گرچه از اول آن را شرط نکرده باشد. دوم این که حین ازدواج شرط کرده باشند.

از این اخبار استفاده می شود که عزل حرام است مگر آن که شرط کرده باشند.

خبر پنجم:

شیخ صدوق باسناده عن قاسم بن یحیی عن جدّه الحسن بن راشد عن یعقوب الجعفی، قال ابوالحسن (ع) یقول: لا بأس بالعزل فی سته وجوه و المرأة التي تیقت أنها لا تلد و المستة و المرأة السلیطة و البذیة و المرأة التي لا ترضع ولده و الامة.

خبر سنداً صحیح است ولی یعقوب جعفری است نه جعفی، استدلال به این است که مفهوماً دلالت دارد در غیر این موارد اشکال دارد که ظهور در تحریم داشته باشد.

۳۴

فقه آل بیت

سال ۹ / شماره ۳۳

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

ادله جواز:

اما دلیل بر این که عزل جایز ولی مکروه است، مقتضای جمع بین اخبار است.

خبر اول:

محمد بن یعقوب عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن ابن محبوب عن العلاء عن محمد بن مسلم قال: سئلت ابا عبد الله علیه السلام عن العزل، فقال: ذاك إلى الرجل یصرفه حیث شاء؛^{۱۷}
اختیار عزل با مرد است هر طور بخواهد، انجام دهد.

این خبر اطلاق دارد اعم از این که زن راضی باشد یا نباشد چه حین عقد شرط کرده

۱۶. همان.

۱۷. وسایل، ابواب مقدمات نکاح، باب ۷۵.

باشند یا شرط نکرده باشند.

این خبر را صاحب وسایل از کلینی نقل کرده و می گوید: خبر را مشایخ ثلاثه نقل کرده اند و سند هر سه صحیح است.

خبر دوم:

و عنه عن احمد بن محمد بن علی بن فضال عن ابن بکیر عن عبد الرحمن بن ابی عبدالله، قال: سألتُ أبا عبدالله (ع) عن العزل، فقال ذاك إلى الرجل. ۱۸

این خبر هم اطلاق دارد یعنی اختیار عزل با مرد است چه زن راضی باشد، چه راضی نباشد، چه شرط کرده باشند، چه شرط نکرده باشند. خبر از جهت ابن بکیر موثق است چون فطحی مذهب بوده ولی آخر عمر برگشته.

خبر سوم:

و عن ابی علی الأشعری، عن محمد بن عبد الجبار عن صفوان عن ابن ابی عمیر عن عبد الرحمن الحذاء عن ابی عبدالله (ع)، قال كان علي بن الحسين (ع) لا يرى بالعزل بأساً يقرأ هذه الآية «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» فكل شيء أخذ الله منه الميثاق فهو خارج وإن كان علي الصخرة الصماء؛ ۱۹

امام سجاده (ع) می فرماید: عزل اشکال ندارد و آیه مزبور در حدیث را می خواند.

دو مطلب را باید عرض کنیم، یکی آن که آیه مربوط به عالم ذر است و دوم آن که امام سجاده (ع) می خواهد بفرماید در عالم ذر خداوند همه افراد بشر را حاضر و از آنها سؤال کرد و جواب گرفت. بنابراین انسان های روی زمین قبل از این عالم در عالم دیگر بوده اند بعد خداوند مقدر کرد که به تدریج به وجود بیایند. پس هر کسی که در آن جا حضور داشته و باید

۱۸. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۷۵، از ابواب مقدمات نکاح، ص ۱۴۹، ح ۲.

۱۹. همان، ح ۳.

بعداً به تدریج به وجود بیاید، به وجود خواهد آمد. بنابراین اگر کسی عزل کرد دلیل آن است که در عالم ذر وجود نداشته و جزء آن افراد نبوده پس هر کجا که عزل شد اشکال ندارد چون در عالم ذر نبوده است ولی آن جا که عزل نشده در آن جا وجود داشته و به وجود می آید.

این اشاره به یک مسئله تکوینی است. امام سجاده (ع) می فرماید: هر کسی که خداوند از او در عالم ذر پیمان گرفت باید به دنیا بیاید اگر چه زیر سنگ سختی باشد. این یک جریان تکوینی است. کسی که آن جا بوده از دایره عزل خارج است و کسانی که عزل به آنها تعلق می گیرد کسانی هستند که در عالم ذر حضور نداشته اند.

علامه طباطبایی (ره) در تفسیر المیزان درباره عالم ذر بحث کرده است.^{۲۰} در مجمع البیان، شیخ طبرسی چند ایراد به نظریه عالم ذر وارد می کند و علامه طباطبایی آن ایرادات را جواب می دهد. ایشان معتقد است که «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ» یعنی خدا از پشت آدم تمام ذریه آدم را به وجود آورده و از آنها شهادت گرفته یعنی واقعیاتی را به آنان نشان داده که خدا و آثار قدرت خدا و خلقت خودشان را در آن صحنه دیدند و لمس کردند بعد خداوند گفت: «الَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ». تا وقتی به این عالم می آیند نگویند ما غافل بودیم.

ما بر اساس فطرت خدایی، قدرت و وحدانیت خدا و مخلوق بودن خودمان را درک کردیم یعنی همه ما در عالمی به توحید اقرار کردیم. علامه طباطبایی می فرماید: این آیه از دقیق ترین آیات قرآنی از لحاظ معنی و از عجیب ترین آیات از لحاظ نظم است. ایشان می گوید: ذر یعنی مورچه، نه از جهت این که ریز بوده اند بلکه از بس زیاد بوده اند. ایشان روایات زیادی را ذکر کرده که سخن گفتن خدا حقیقی بوده تنها توحید نبود بلکه نبوت، معاد و تمام فطریات بشر بود که افراد به آنها اقرار کردند.

روایت سوم را صاحب جواهر و آیت الله حکیم، صاحب المستمسک به عنوان دلیل جواز عزل ذکر کرده اند ولی این روایت دلالت بر جواز ندارند. امام سجاده واقعتی را می خواهند بگویند که عزل تعلق پیدا می کند به کسانی که آن جا نبوده اند و گرنه کسانی که آن جا بوده اند بالاخره باید به دنیا بیایند. این دلیل بر جواز عزل نیست.

۲۰. تفسیر المیزان، ج ۸، ص ۳۲۶ - ۳۲۰.

خبر چهارم:

و عن احمد بن محمد عاصمی عن علي بن الحسن بن الفضال عن علي بن أسباط عن عمه يعقوب بن سالم عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر (ع) فقال: لا بأس بالعزل عن المرأة الحرة إن أحب أصحابها وإن كرهت ليس لها من الأمر شيء؛^{۲۱}

عزل از زن حره اشکال ندارد اگر مرد بخواهد، گر چه زن راضی نباشد. یعنی اگر مرد تصمیم بگیرد اشکالی ندارد هر چند زن خوشش نیاید. این خبر سنداً موثق است.

خبر پنجم:

و باسناده عن البرقی عن القاسم بن محمد عن علاء بن رزین عن محمد بن مسلم قال: قلت لأبي جعفر (ع): الرجل يكون تحته الحرة يعزل عنها؟ قال: ذلك إليه إن شاء عزك وإن شاء لم يعزل.^{۲۲}

این خبر دلالت دارد که عزل جایز است و اختیار با مرد است. اسناد شیخ طوسی به احمد بن محمد بن خالد برقی معتبر است و خبر سنداً صحیح است.

خبر ششم:

سعد بن عبدالله في بصائر الدرجات عن محمد بن حسين بن أبي الخطاب والحسن بن موسى الخشاب و محمد بن عيسى بن عميد عن علي بن أسباط عن يونس بن عبدالرحمن عن اسحاق بن عمار عن أبي بصير، عن أبي عبدالله (ع)، قال: قلت له: ما تقول في العزل، فقال: كان علي (ع) لا يعزل و أمّا انا فاعزل. فقلت: هذا خلاف قال: ما ضر داود أن خالته سليمان و الله يقول: «فقهّمناها سليمان.»

ابوبصیر از امام صادق (ع) سؤال کرد: درباره عزل چه می فرمایی؟

۲۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، باب ۷۵ از ابواب مقدمات نکاح، ص ۱۵۰، ح ۴.

۲۲. همان، ح ۵.

حضرت فرمود: حضرت علی(ع) عزل نمی کرد ولی من عزل می کنم.
گفتم این بین دو امام معصوم خلاف است، حضرت فرمود: داود از مخالفت سلیمان زیان نمی بیند.

سخن امام اشاره به ماجرای است که در سوره انبیاء، آیه ۷۸ تا ۷۹ آمده، گوسفندان قومی وارد باغستان کسی شدند و میوه ها را در شب خوردند. حفظ مزرعه در روز به عهده صاحبش است و حفظ حیوانات در شب به عهده صاحب حیوانات است. این شخص در شب حیوانات را ضبط نکرد و گوسفندان وارد باغ شده و برگها را خوردند. صاحب باغ نزد حضرت داود(ع) آمد و شکایت کرد. حضرت گفت باید گوسفندان را به صاحب باغ بدهند چون صاحب گوسفند ضامن است. البته فرض این است که گوسفندان به اندازه قیمت خودشان به صاحب باغ ضرر رسانده اند. ولی حضرت سلیمان گفت: تا یک سال پشم و شیر گوسفندان را به صاحب باغ بدهند. باید فرض کنیم که این دو یعنی منافع گوسفندان و مقداری که ضرر رسانده اند، یک سال بوده ولی دادن منافع گوسفندان برای صاحب حیوانات ارفق و آسانتر است. هر دو حکم، حکم خداست برای این که صاحب گوسفند ضامن جبران خسارت است ولی خسارت وارده بر باغ طبق حکم داود معادل با قیمت گوسفندها بود و طبق حکم سلیمان معادل با عایدات یک سال گوسفندها بود. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان^{۲۳} گفته اند معمولاً منافع یک سال حیوان معادل قیمت حیوان است. حضرت داود حکم کرد که حیوان را بدهند ولی حضرت سلیمان گفت منافع عایده از گوسفند را بدهند. این دو حکم است و هر دو حکم خداست. این طور نیست که یکی ناسخ یا خطا باشد. هر دو درست بوده و یکی برای صاحب گوسفند ارفق و آسانتر بوده.

امام صادق(ع) می فرماید: حضرت امیر عزل نمی کرد و من عزل می کنم. راوی گفت این مخالفت است حضرت فرمود: نه، هر دو حکم خداست. در شرایطی مرد می تواند عزل کند و در شرایطی عزل نکند.

این روایت دلالت بر مطلق جواز عزل ندارد، چون حضرت در مقام دیگری است. در

۲۳. تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۳۴۰.

مقام این نیست که در کلّ شرایط عزل جایز است یا جایز نیست چون بحث این است که آیا در زوجه حُرّه دائمه بدون اذن وی و بدون اشتراط در عقد، عزل جایز است؟ این روایت اجمالاً دلالت دارد که عزل در موردی جایز است و در مورد دیگر جایز نیست اما معترض این نیست که در کدام مورد جایز است و در کدام مورد جایز نیست. از این جهت به درد بحث ما نمی خورد. صاحب و سایل باب ۷۶ را تحت عنوان «باب ما یُکره فیه العزل و ما لا یُکره» ذکر کرده است.

خبر اول:

محمد بن الحسن باسناده عن الحسين بن سعيد عن صفوان عن العلاء عن محمد بن مسلم عن أحدهما (ع)، أنّه سئل عن العزل، فقال: أما الأمة فلا بأسَ و أما الحُرّة فإني أكره ذلك إلا أن يُشترط عليها حين يتزوجها؛
عزل از امه اشکال ندارد اما در مورد حُرّه نمی پسندم مگر آن که هنگام عقد شرط کند.

خبر دوم:

شیخ طوسی عن حسین بن سعید عن حماد بن عیسی عن حریر عن محمد بن مسلم عن ابي جعفر (ع) مثل ذلك و قال في حديثه: إلا أن ترضی.
در این جا مطلق را حمل بر مقید می کنیم و می گوئیم: عزل جایز نیست مگر آن که زن راضی باشد یا در عقد شرط شده باشد.
صاحب جواهر و مستمسک تعارض دو دسته روایات را به نحو مطلق و مقید نگرفته اند بلکه به نحو تعارض تباینی گرفته اند، برای این که در لسان دو طرف تعبیری است که نشان می دهد تعارض به نحو مطلق و مقید نیست.

چگونگی جمع بین روایات:

گفتیم شیخ طوسی در خلاف و مبسوط، روایات دال بر عدم جواز را ترجیح داده و گفته در حُرّه عزل جایز نیست مگر با رضایت او یا با شرط ضمن عقد. در نهایت گفته جایز

است. مشهور بین فقها این است که بدون رضایت زوجه و بدون اشتراط جایز ولی مکروه است.

اخبار در حقیقت دو دسته شدند؛ یک دسته می گوید: ذاك إلى الرجل یصرفه حیث شاء و دستة دیگر می گوید: إلا برضاها أو یشرط ذلك علیها فی العقد. تعارض این دو طایفه از اخبار چه نوع تعارضی است؟ به نحو مطلق و مقید است یا به نحو تعارض تباینی است؟ اگر تعارض به نحو مطلق و مقید باشد مثل سایر جاها می گوئیم یک دسته می گویند مطلقاً جایز است و دستة دیگری می گویند به شرط رضایت زوجه و به شرط این که در ضمن عقد شرط شود (که مرد عزل خواهد کرد). معنای جمع دلالتی این است که یک دسته از اخبار می گویند اختیار با مرد است گرچه زن کراهت داشته باشد و دسته دوم می گویند: «إلا برضا الزوجة». دستة دوم را حمل می کنیم بر این که عزل بدون رضایت زن، کراهت دارد. یعنی بدون رضایت مکروه است و اگر رضایت باشد کراهت مرتفع می شود. جمع دلالتی در جایی است که تعارض روایات به صورت مطلق و مقید، عام و خاص، و حاکم و محکوم باشد. اما جایی که تعارض به صورت تباین باشد، جمع دلالتی ممکن نیست.

صاحب جواهر، مستمسک و مستند العروه می خواهند بگویند تعارض، تباینی است و مطلق و مقید نیست و در این تباین ترجیح با طرفی است که گفته عزل جایز است و طرفی که گفته رضایت زوجه معتبر است حمل می شود بر این که اگر رضایت زوجه نباشد کراهت دارد. حال باید ببینیم تعارض تباینی است یا عام و خاص مطلق؟

نظر صاحب جواهر و آیت الله حکیم در مستمسک و آیت الله خوئی در مستند العروه این است که تعارض دو گروه روایات به نحو مطلق و مقید نیست تا گفته شود موثق ابن بکیر^{۲۴} و خبر اوّل و چهارم و پنجم از باب ۷۵ به طور مطلق دالّ بر جوازند و خبر اوّل و دوم از باب ۷۶ جواز را مقید به رضایت زن یا شرط ضمن عقد کرده اند. از این رو، حمل

۲۴. وسایل الشیعه، خبر دوم از باب ۷۵.

مطلق بر مقید می شود یعنی عزل جایز نیست مگر در این دو صورت. به نظر ما نیز تعارض در این مقام، اطلاق و تقیید نیست بلکه تباین است و جمع دلالتی بین این دو طایفه امکان ندارد؛ برای این که آن خبر که می گوید عزل جایز است صراحت دارد که اگر زن کراهت داشت باز جایز است. اما این دسته می گویند جایز نیست مگر با رضایت زوجه یا شرط حین عقد، و این تعارض تبیینی است. به عبارت دیگر خبر چهارم از باب ۷۵ می گوید: حتی اگر زوجه کراهت داشته باشد، باز جایز است اما خبر اول و دوم از باب ۷۶ می گوید: بدون رضایت زوجه، یا بدون اشتراط در حین عقد جایز نیست، و این تعارض به نحو تباین است که جمع دلالتی در آن ممکن نیست.

وقتی تعارض تبیینی شد باید سراغ مرجحات برویم. در دو طرف سند صحیح است. از نظر مخالفت و موافقت عامه نیز ترجیحی وجود ندارد، این مسأله بین عامه هم مثل ما محل خلاف است.

شیخ طوسی در خلاف و مبسوط جانب تحریم را گرفت ولی در نهاییه جانب جواز را گرفت. علامه در مختلف الشیعه جانب جواز با کراهت را گرفت اما در تحریر تردید کرد و فتوا نداد. مسئله آسانی نیست، دیدگاهها در این جا فرق می کند. مثلاً آیت الله خویی (ره) در منهاج الصالحین می فرماید: اگر خوردن قرص برای زن ضرر نداشته باشد می تواند بخورد و مانع انعقاد نطفه باشد، حتی اگر شوهر راضی نباشد چون حق اعتراض ندارد. چون زن باید تمکین کند و کرده. ولی به نظر من این مشکل است که زن بخواهد بچه دار شود اما مرد عزل کند یا این که مرد بخواهد بچه دار شود و زن مانع شود؛ برای این که در دراز مدت زن حق دارد بچه دار شود، مرد هم حق دارد بچه دار شود مخصوصاً که در عرف متشرعه این چنین است. این یک حق خانوادگی است، مردی که زن گرفته حق دارد بچه دار شود، زن هم اگر بخواهد برای همیشه مانع شود به نظر می رسد حق اعتراض برای شوهر باشد.

خلاصه بر خلاف صاحب جواهر و صاحب عروه و تمام محشیان عروه که می گویند مرد می تواند عزل کند ولی کراهت دارد، ما می گوییم: این طور نیست

برای این که اولاً مهمترین دلیل جواز عزل پنج خبری است که محمد بن مسلم روایت کرده است. بعید می‌دانیم یک نفر از امام پنج سؤال کرده و امام پنج جواب گفته باشد. محمد بن مسلم یک دفعه بیشتر از معصوم (ع) سؤال نکرده و معصوم (ع) هم یک دفعه بیشتر جواب نگفته ولی در نقل اختلاف به وجود آمده است. عمده دلیل جواز به طور مطلق خبر محمد بن مسلم است و این خبر از این جهت مورد اطمینان نیست.

ثانیاً، در عرف متشرّعه این طور نیست که زن هیچ حقی نداشته باشد مخصوصاً در دراز مدت حق دارد که بچه دار شود در التذاذ هم حق دارد.

ثالثاً، روایات مستدرک گرچه مرسل هستند اما دال بر عدم جوازند و قرینه خلاف به شمار می‌آیند. به نظر بنده قول به جواز عزل در همسر دائمه مشکل بلکه عدم جواز اقواست مگر با رضایت زوجه یا اشتراط حین عقد.

فقهایی ما ادعای اجماع کرده‌اند که این بحث فقط در عقد دائم است اما در متعه، عزل جایز است. این تفاوت را در روایات نمی‌بینیم، در روایات فقط آمده بود که در حرّه بدون رضایت و بدون اشتراط حین عقد جایز نیست. *موم رسانی*

۴۲

فقه‌الحدیث

سال ۹۱ / شماره ۳۳

راه دوم، پیشگیری با دارو:

طریق دوم این است که با خوردن قرص یا دارویی مانع رسیدن اسپرم به اوول یا مانع ترکیب آن دو شود.

شرط اوّل این است که برای زن مضر نباشد. مضر بودن گاهی در کوتاه مدت است، گاهی در دراز مدت و گاهی دوامش مضر است. خلاصه باید برای زن مضر نباشد و گرنه به کار بردن آن جایز نیست.

آیا شرط فقط همین است؟ از کلام آیت الله العظمی خویی (اعلی الله مقامه) استفاده می‌شود که شرط فقط همین است که برای زن مضر نباشد و رضایت زوج شرط نیست. ایشان می‌فرماید: «لايجوز للمرأة استعمال ما يمنع الحمل إذا لم يكن فيه ضرر كثير وإن لم

یرض الزوج بذلك». ۲۵ از نظر ایشان آنچه بر زوجه لازم است تمکین می باشد. اما به نظر بنده این طور نیست. تنها، نداشتن ضرر برای زن کافی نیست بلکه زوج هم در این جا نقش دارد.

شرط رضایت زن و شوهر در پیشگیری:

یکی از حقوقی که زوجین نسبت به هم دارند این است که می خواهند اولاد داشته باشند مخصوصاً در عقد دائم، و بر خلاف عرف و ارتکاز مشرّع است که بگوییم اگر زن ده سال، بیست سال مانع انعقاد نطفه شد، زوج حق اعتراض نداشته باشد. عکس آن هم همین طور است یعنی اگر زوج زن خود را الزام کند که قرص بخورد تا حامله نشود، زن می تواند به زوج اعتراض کند و بگوید می خواهم اولاد داشته باشم. حتی ممکن است مرد از زن دیگر اولاد داشته باشد و از این جهت مقید نیست که از این زن صاحب فرزند شود، ولی این زن می خواهد اولاد داشته باشد، لذا حق اعتراض دارد. بنابراین شرط، منحصر در ضرر داشتن یا ضرر نداشتن نیست بلکه رضایت زوج هم شرط است و عرف و شرع هم به این شهادت می دهند. در کتاب «کلمات سدیة فی مسائل جدیدة» بین زوج و زوجه تفصیل می دهد. ۲۶ زوجه حق ندارد اما زوج حق دارد که زن را وادار کند برای حامله شدن رفع منع کند، اما اگر مرد مانع بارداری شد زوجه حق اعتراض ندارد. به نظر بنده این طور نیست هر دو مخصوصاً در عقد دائم این حق را دارند.

نتیجه این که استعمال قرص در صورتی که مضر نباشد و شوهر راضی باشد برای زن اشکال ندارد.

حال اگر حامله بودن برای زوجه ضرر دارد و می خواهد قرص بخورد و از طرفی زوج خواهان فرزند است، آیا حق زوج مقدم است یا حق زوجه؟ در این جا باید مراتب ضرر را در نظر گرفت. گاهی حامله شدن به طوری برای زن مضر است که اگر حامله شود می میرد

۲۵. منهاج الصالحین، ج ۲، ص ۳۲۰.

۲۶. کلمات سدیة فی مسائل جدیدة، محمد مؤمن قمی، چاپ انتشارات جامعه مدرسین، ص ۸۵.

و گاه در این حد نیست. بنابراین باید مراتب ضرر را در نظر بگیریم. اگر ضرر قلیل است حق زوج مقدم است و اگر ضرر مهم تری است حق زوج مقدم است.

راه سوم، بستن لوله رحم:

راه سوم، بستن لوله رحم یا قرار دادن چیزی در داخل رحم است که مانع حاملگی شود. امروزه از وسیله ای به نام I.U.D (آی یو دی) بدین منظور استفاده می شود. این دو راه در صورتی جایز است که موجب عقیم شدن نباشد؛ زیرا عقیم کردن حرام است چه برای مرد و چه برای زن. بحث ما در جایی است که موجب عقیم شدن نباشد و مضر هم نباشد.

این کار اشکال مهمی دارد و آن این است که گاهی مستلزم حرام دیگری است. این کار را چه کسی می خواهد انجام دهد؟ اگر شوهر نسبت به زن خودش این کار را انجام دهد اشکال ندارد اما اگر کسی غیر از شوهر بخواهد این کار را انجام دهد، کار حرامی است حتی اگر زن بخواهد این کار را انجام دهد.

نگاه کردن زن به عورت زن و لمس عورت زن توسط زن دیگر حرام است. صاحب وسایل روایات حرمت نگاه به عورت را در جلد اول در احکام تخلی ذکر کرده است:

عن النبي (ص) مَنْ تامل عورة اخيه المسلم لعنه سبعون الف ملك و نهى المرأة ان تنظر الى عورة المرأة و قال مَنْ نظر إلى عورة اخيه المسلم او عورة غير اهله متعمداً ادخله الله مع المنافقين الذين كان يبحثون عن عورات الناس. ۲۷

پیامبر (ص) فرمود: کسی که به عورت برادر مسلمانش نگاه کند، هفتاد هزار فرشته او را لعنت می کنند. نیز پیامبر، زنان را از نگاه کردن به عورت زنان دیگر نهی کرد و فرمود: هر کس به عورت برادر مسلمانش یا به عورت غیر همسر خود عمداً نگاه کند، خداوند او را وارد جرگه منافقان می کند که به دنبال کشف عورت مردمند.

۲۷. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۱۱.

باز از امام صادق (ع) چند روایت را ذکر کرده، مثلاً درباره آیه «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ» فرمود: «هر کجا قرآن حفظ فرج را دستور داده مربوط به زناست ولی این جا حفظ فرج مربوط به نگاه است یعنی فرجشان را از نگاه غیر حفظ کنند.»^{۲۸} هم مرد وظیفه دارد که فرج خود را بپوشاند و هم زن.

در این جا اگر بخواهند لوله رحم را ببندند یا چیزی داخل آن قرار دهند، مستلزم نگاه به عورت و لمس عورت است. اگر نگاه نکند و دستکش بپوشد که لمس صورت نگردد در مقام معالجه و در صورت ضرورت اشکال ندارد که مرد به عورت زن نگاه کند.

محمد بن يعقوب عن محمد بن يحيى عن احمد بن محمد بن عيسى عن علي بن الحكم عن ابي حمزة الثمالي عن ابي جعفر (ع) قال: سئلت عن المرأة مسلماً يصيبها البلاء في جسدها إما كسر وإما جرح في مكان لا يصلح النظر إليه يكون الرجل أرفق بإعلاجها من النساء يصلح للرجل النظر إليها؟ قال: إذا اضطرت إليه، فليعالجها إن شئت.^{۲۹}

از امام باقر (ع) پرسیدم زن مسلمانی دچار زخم یا شکستگی در موضعی از بدن خود می شود که نگاه به آن جایز نیست. مرد برای معالجه او توانا تر از زنان است، آیا برای آن مرد، نگاه جایز است؟ فرمود: اگر زن مضطر باشد و خودش بخواهد، مرد می تواند او را معالجه کند.

اگر زن مضطر باشد مرد می تواند نگاه کند و شارع مقدس اجازه داده است. درباره لمس هم روایاتی داریم که مرد نباید بدن اجنبیه را لمس کند.^{۳۰} مصافحه زن و مرد نامحرم گناه دارد حتی اگر مرد نامحرم بخواهد با زن نامحرم مصافحه کند باید پوششی باشد ولی به دست زن فشار ندهد.

بالاخره بستن لوله رحم یا قرار دادن چیزی داخل رحم مستلزم کار حرامی است. اگر

۲۸. همان.

۲۹. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۷۲.

۳۰. همان، ص ۱۴۲.

طریق اوّل که عزل بود یا طریق دوم ممکن باشد، نوبت به این نمی رسد؛ برای این که مستلزم کار حرامی است ولی راه اوّل و دوم مستلزم حرام نبود. البته اگر ضرورتی در بین باشد، حکم ثانوی می شود، ولی با وجود راه اوّل و دوم ضرورتی برای راه سوم باقی نمی ماند.

اگر فرض شود که راه اوّل و دوم ممکن نباشد و نوبت به این راه رسیده، از طرفی هم تحدید نسل واجب شده به واسطه حکم کسی که حکمش نافذ است و خودداری از آمیزش هم برایشان عسر و حرج دارد، در این صورت می توان گفت به حکم ضرورت اشکال ندارد اما به شرط این که موجب عقیم شدن نباشد و ضرر نداشته باشد.

در هر صورت اگر بستن لوله یا قرار دادن مانع، به وسیله زنی انجام گیرد، حرمتش سبک تر است از این که مردی این کار را انجام دهد. نگاه کردن زن به عورت زن حرام است، نگاه کردن مرد هم به عورت زن اجنبی حرام است ولی حرمت نگاه زن سبک تر از حرمت نگاه مرد است. همین طور لمس عورت زن اگر اجنبی باشد که برای مرد و زن حرام است اما حرمت لمس زن از لمس مرد سبک تر است.

در مواردی شارع مقدس، نگاه یا لمس عورت را برای زن تجویز کرده ولی برای مرد تجویز نکرده است مثلاً هنگام وضع حمل نوعاً زن برای زایاندان مباشرت می کند و این مستلزم نگاه زن به عورت زن است و گاهی مستلزم دست زدن و بردن دست درون رحم است. از این تجویز نسبی، فهمیده می شود که حرمت نگاه و لمس عورت توسط زن از نگاه و لمس مرد سبک تر است.

راه چهارم، عقیم کردن:

عقیم کردن یعنی قوه تولید مثل را به طور کلی از کار بیندازند. در کتاب «کلمات سدیدة فی مسائل جدیدة» درباره عقیم کردن مرد و زن بحث کرده و از این راه وارد شده که آیا تعقیم اضرار به نفس است؟ ثابت کرده که اضرار نیست و اگر مرد یا زنی برای عقیم کردن اقدام کند، حرام نیست. ولی ما این راه را قبول نداریم. ما معتقدیم که تعقیم حرام است؛



برای این که هر قوه‌ای که خداوند در وجود انسان نهاده، تعطیل کردن آن به طور کلی حرام است. دلیل ما باب دیات است، در باب دیات از دیه قتل نفس و دیه اطراف و اعضا و دیه منافع بحث می‌شود. در بحث دیه منافع برای هر قوه‌ای که خدا در وجود انسان قرار داده است اگر کسی آن را از کار بیندازد دیه مقرر شده است. چنانچه آن قوه در دو عضو باشد هر یک از آنها نصف دیه را دارد، اگر در یک عضو باشد از کار انداختن آن تمام دیه را دارد. مثلاً اگر کاری کنند که قوه سمع انسان از بین برود یا قوه بصر یا چشیدن یا بویدن یا کاری کنند که سلسل البول بشود یا قدرت تولید مثل را از دست بدهد، خلاصه هر قوه‌ای را که از کار بیندازد گر چه اعضای مربوط به آن قوه سر جای خود باشند - مثلاً گوش هست ولی نمی‌شنود - در شرع دیه مقرر شده است.

یکی از قوا، قوه تولید مثل است. عقیم کردن یعنی از بین بردن آن قوه، چه خود انسان این کار را بکند و چه دیگری، حرام است.

اهل سنت هم قائلند که در دیات المنافع از بین بردن هر کدام از قوا موجب تمام دیه است. از روایات و ادله‌ای که در دیات المنافع مطرح است، می‌فهمیم که عقیم کردن حرام است.

راه پنجم، اسقاط جنین:

بعد از آن که اسپرم با اوول ترکیب شد و نطفه در محل خود قرار گرفت، ساقط کردن آن حرام است. در تمام مراتب جنین (نطفه، علقه و مضغه) استخوان بندی شده باشد، تمام بدن تکمیل شده باشد، روح داخل شده باشد یا داخل نشده باشد، حرام است. تنها مقدار دیه هر کدام با یکدیگر فرق دارد.

ادله:

روایت اول:

محمد بن علی بن الحسین باسناده عن الحسین بن سعید عن ابن ابي عمیر
عن محمد بن ابي حمزة و حسین الرواسی عن اسحاق بن عمار، قال:

قلتُ لأبي الحسن (ع) (امام كاظم) المرأة تخاف الحبل فتشرب الدواء فتلقى ما في بطنها. قال: لا. فقلتُ: إنما هو نطفة. فقال: إن أول ما يخلق نطفة؛^{۳۱} زنی از حامله شدن می ترسد و دوايي می خورد تا آنچه را در رحم دارد ساقط کند، فرمود: نه. گفتم: نطفه است. فرمود: اول چیزی که خلق می شود نطفه است.

این خبر دلالت دارد بر این که همین قدر که منی در جای خود قرار گرفت حتی نطفه باشد جایز نیست که آن را ساقط کنند. اگر ساقط کردند دارای مراتبی است که دیه دارد. اگر نطفه باشد دیه اش بیست دینار است. علقه باشد چهل دینار است. مضغه باشد شصت دینار است. استخوان بندی شده باشد هشتاد دینار و اگر تکمیل شده ولی روح داخل نشده باشد، دیه اش صد دینار است. اگر روح داخل شده دیه اش، دیه یک انسان کامل است.

روایت دوم:

محمد بن يعقوب عن عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن محمد عن ابن محبوب عن رفاعه. قلت لأبي عبد الله (ع) اشترى الجارية فرما احتبس طمثها من فساد دم أو ريح في رحم فتسقى دواءً لذلك فتطمث من يومها أفيجوز لي ذلك وأنا لا أدرى من حبل هو أو غيره، فقال: لا تفعل ذلك، فقلت له: إنما ارتفع طمثها منها شهراً ولو كان ذلك من حبل إنما كان نطفةً كنطفة الرجل الذي يعزل، فقال: إن النطفة إذا وقع في الرحم تصير إلى علقه ثم إلى مضغه ثم إلى ما شاء الله وإن النطفة إذا وقعت في غير الرحم لم يخلق منها شيء فلا تسقها دواءً إذا ارتفع طمثها شهراً و جاز وقتها الذي كانت تطمئث فيه؛^{۳۲}

جاریه ای می خرم ولی عادتش به سبب بیماری به تأخیر افتاده. به او دوا داده شده که بخورد. دوا که می خورد عادت می شود. آیا جایز است دوا

۴۸

فقه أهل بیت

سال ۹ / شماره ۳۳

۳۱. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۱۵.

۳۲. همان، ج ۲، باب ۳۳ از ابواب الحيض، ص ۵۸۲.

به او داده شود که بخورد در حالی که نمی‌دانم علت تأخیر عادت به واسطه حاملگی است یا غیر حاملگی. حضرت فرمود: این کار را نکن. گفتم: یک ماه است که عادت نشده. اگر هم حامله شده باشد هنوز نطفه است و تحولی پیدا نکرده مثل نطفه کسی که عزل می‌کند که هنوز نطفه است و علقه یا مضغه نشده است. فرمود: نطفه وقتی در رحم واقع شد زمینه و استعدادی برای تحوّل و آغاز به وجود آمدن انسان است. و نطفه اگر در غیر رحم واقع شد، دیگر زمینه و استعداد برای انسان کامل شدن را ندارد. وقتی یک ماه تأخیر افتاد و حائض نشد به او دوا نده.

حدیث روشن است و دلالت دارد بر این که حتی در آن جایی که احتمال حمل باشد اگر آمپول بزندی یا دوائی به او بخوراند، مرتکب حرامی شده‌اند.

این از جاهایی است که حتی اگر احتمال حمل باشد باید احتیاط و مراعات شود. راویت سوم:

باز از جمله ادله‌ای که دلالت دارند بر این که سقط جنین حرام است روایات فراوانی است که دلالت دارند اگر زناکار را خواستند سنگسار کنند و حامله باشد باید حد را تا وضع حمل تأخیر بیندازند. از یک طرف ادله فراوانی داریم که حد الهی را حتی یک ساعت تأخیر نیندازید. از طرفی در این مورد که احتمال حمل است، گفته‌اند تأخیر بیندازید تا وضع حمل کند. از این جا معلوم می‌شود که حفظ جنین لازم است و سقط آن حرام است. از روایات دال بر تأخیر سنگسار زناکار باردار تا وضع حمل، فهمیده می‌شود که علت تأخیر، لزوم نگهداشتن حرمت زندگی جنین است. از طرفی روایت داریم که حتی یک ساعت تأخیر در اجرای حد جایز نیست مانند خبر دیگر؛^{۳۳}

شیخ طوسی باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی عن بنان^{۳۴} عن أبیه عن

۳۳. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲ از ابواب حد الزنا، خیر هشتم، ص ۳۷۲.

۳۴. بنان آن طور که در معجم رجال حدیث جلد ۳، صفحه ۳۶۷ آمده، لقب عبدالله بن محمد بن عیسی است و مورد وثوق می‌باشد.

ابن مغیره عن السكونی عن جعفر عن أبيه عن علي (ع) في ثلاثة شهدوا على رجل بالزنا فقال (ع): أين الرابع؟ قالوا: الآن يجيء. فقال: حدّوهم فليس في الحدود نظر ساعة؛ سه نفر شهادت دادند که شخصی زنا کرده و حال آن که در باب زنا چهار شاهد لازم است، حضرت فرمود چهارمی کجاست؟ گفتند: الآن می آید. حضرت فرمود: آنها را حد بزنید در حدود حتی یک ساعت تأخیر جایز نیست.

و خبر دیگر:

عن عبّاد البصری، قال: سألت أبا جعفر (ع) عن ثلاثة شهدوا على رجل بالزنا وقالوا الآن نأتي بالرابع، قال: يجلدون حد القاذف؛ سه نفر شهادت دادند که مردی زنا کرده و گفتند: الآن، شاهد چهارم خواهد آمد. حضرت فرمود به این سه نفر باید هشتاد تازیانه زد که حد قاذف است.

از این روایت استفاده می شود که تأخیر در حدود حتی لحظه ای جایز نیست. اما از طرفی اخباری داریم که می گوید اگر زن حامله بود باید حد را به تأخیر انداخت: باسناد شیخ طوسی عن عمار ساباطی، عن أبي عبد الله (ع) انه سئل عن محصنة زنت و هي حبلى قال: تقر حتى تضع ما في بطنها و ترضع ولدها ثم ترحم؛^{۳۵} زنی محصنه زنا کرده در حالی که حامله است، حضرت فرمود: باید صبر کنند تا وضع حمل کند و بچه اش را شیر بدهد، بعداً رجم شود.

شیخ مفید در ارشاد از حضرت علی (ع) نقل کرده:

انه قال لعمر و قد آتني بحامل قد زنت، فامر برجمها؛ زن حامله ای را آوردند که زنا کرده بود عمر امر کرد او را رجم کنند. فقال له علي (ع): هب لك سبيل عليها، أي سبيل لك على ما في بطنها،

۳۵. وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۱۲ از ابواب حد الزنا، خبر هشتم، ص ۳۸۱.

و الله يقول: «لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (فاطر، آیه ۱۸)؛^{۳۶}

امام فرمود گیرم زن جرم کرده، گناه بچه ای که در شکم دارد، چیست؟

خداوند می فرماید: گناه کسی را دیگری بر دوش ندارد.

روایات دیگری دلالت دارند بر این که اگر زن خودش به سقط جنین مباشرت کرده

باشد، ارث نمی برد زیرا قاتل از دیه ارث نمی برد.

در باب هشتم از ابواب موانع ارث وسائل الشیعه آمده است:

محمد بن یعقوب عن عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد عن محمد بن

یحیی عن احمد بن محمد جميعاً عن ابن محبوب عن علي بن رعبان عن

أبي عبيدة الخذاء، قال: سئلت ابا جعفر (ع) عن امرأة شرب دواء وهي

حامل ولم يعلم بذلك زوجها فالتقت ولدها، فقال: إن كان له عظم وقد

نبت عليه اللحم عليها ذية تسلمها إلى أبيه وإن كان حين طرحته علقه او

مضغمة فإن عليها أربعين دیناراً او غرة تؤديها إلى أبيها. قلت: وهي لا

ترث ولدها من أبيه؟ قال: لا لأنها قتلته؛^{۳۷}

از امام باقر (ع) سؤال شد درباره زن حامله ای که دوايي خورده و ولد خود را

سقط کرده و شوهرش نمی داند، حضرت فرمود: اگر بچه استخوان بندی

شده و روی استخوان ها از گوشت پوشیده شده، آن زن باید ديه بدهد. گفتم:

زن ارث نمی برد؟ فرمود: نه به خاطر این که خودش بچه را کشته است.

بعداً خواهیم گفت که اگر علقه باشد چهل دینار و اگر مضغه باشد شصت دینار باید

بدهد. غره به عبد یا امه گویند که زن باید به عنوان ديه بپردازد.

نتیجه این که سقط جنین به هر شکلی حرام است حتی اگر احتمال دهد که کاری

موجب سقط می شود، انجام آن کار نیز حرام است. علاوه بر حرمت تکلیفی، ديه هم دارد

اما این که ديه آن چقدر است، بحثی است جداگانه.

۳۶. همان، ج ۲۸، ص ۱۰۸، چاپ آل البيت.

۳۷. وسائل الشیعه، ج ۱۷، باب هشتم از ابواب موانع ارث، ح ۱.